

تحقق پذیری دمکراسی در ایران

دکتر امیر پارسیان

واژه دمکراسی اینروزها بازار گرمی در بین بازیگران سیاست در ایران دارد بطوری که هم جناحهای متخاصم داخلی رژیم حاکم و هم مخالفان آنها در خارج از هیچ فرصتی برای استفاده از شعار دمکراسی در شعارهایشان کوتاهی نمیکنند. در این میان پرسشهایی نظیر اینکه "تعبیر دمکراسی از نوع ایرانی آن چیست؟ چه عواملی موجبات برقراری دمکراسی در جامعه را تأمین میکنند؟ چه عواملی برای استمرار دمکراسی لازم و کافی هستند؟" یا مطرح نمیشوند و یا مدعیان دمکراسی از پاسخ دادن به این نوع پرسشها طفره میروند و تنها با این واژه بازی میکنند.

دمکراسی مفهومی بس گسترده و پیچیده است که بر سر مفاد آن توافق جهانی وجود ندارد و هر جامعه ای از دیدگاه خاص و بسته به لزومات و ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود برداشتی متفاوت از آن دارد و در راه نیل به آن گام برمیدارد و یا برنمیدارد. از همین رو تنها با داشتن یک درک عمیق از این ساختارها و تطابق دمکراسی با آنها میتوان از تحقق پذیری دمکراسی در یک جامعه سخن به میان آورد و هر چه بغیر از این باشد تنها دیدی ناشیانه خواهد بود. به همین جهت برای پاسخ دادن به این پرسش که "آیا برقراری دمکراسی در ایران تحقق پذیر است؟" بایستی دید که ساختارهای بنیادین جامعه ایران تا چه اندازه زمینه پذیرش و برقراری دمکراسی را میتوانند فراهم کنند. در این راه شناخت و مرور دیگر جوامع دمکراتیک نیز به نوبه خود الزامیست و میتوان از آنها درسهای با ارزشی آموخت.

سیر تاریخی دمکراسی

تاریخچه دمکراسی در غرب به سده پنجم قبل از میلاد در امپراتوری روم برمیگردد. رومیان با تشکیل سنا و انتخاب نمایندگان از بین طبقات مختلف مردم در حقیقت برای نخستین بار مفهوم جمهوری (Republic) را تعریف و اجرا کردند. سنا روم با اتخاذ اکثریت آرا رهبر امپراتوری (سزار) را تعیین و بعد از مرگ وی هم در مورد جانشین او تصمیم گیری میکرد.

با انقراض روم در سده پنجم بعد از میلاد، دستگاه حاکمه در جوامع غرب عملاً بدست کلیسای کاتولیک افتاد. کشیشان حاکمان بی چون و چرا بر جان و مال مردم شدند و خردستیزی و دانش ستیزی کلیسا اروپا را در غبار

غلبتی از واپسگرایی، ناآگاهی، خشونت و طرافات مدفون کرد. در طی بیش از ده قرن جایی برای مطرح کردن دموکراسی و برقراری مجدد جمهوری نبود. در سده شانزدهم مارتین لوتر در آلمان جنبش پروتستان را پی‌ریزی کرد که طی آن حکومت مطلقه کلیسا را بزیر سوال برد. این جنبش فرصتی پیش آورد تا ارزشها و اوامر کلیسا بار دیگر بطور جدی ارزیابی شوند. این ارزیابی‌های مجدد متعاقباً منجر به رد بسیاری از دستورات و مقررات کلیسایی شد و راه را برای دستیابی و شکوفایی تمدنی نوین بر پایه دموکراسی در اروپا باز کرد. انقلاب فرانسه در اواخر سده هجدهم که در طی آن عبور فرانسه از استبداد به جمهوری و دموکراسی میسر شد نیز نقش بسزایی در روند دموکراتیک شدن جوامع اروپایی ایفا کرد. نکته قابل تأمل در این روند ماهیت تدریجی آن است.

در تاریخ نگاشته شده جوامع شرقی تقریباً هیچ رد پایی از مفهوم دموکراسی حتا از نوع بدوی! آن بچشم نمیخورد. این جوامع همواره از روزگاران کهن تحت اراده و خواست یک فرد بودند. صرفنظر از اینکه این فرد لقب خاقان، شاهنشاه، نزار و یا فرعون را بدک میکشید تصاحب قدرت و حاکمیت غالباً موروثی و با در میدانهای جنگ تعیین میشد و خواست و اراده مردم در تعیین رهبری جامعه و اداره امور نقش عمده ای ایفا نمیکرد. بزرگترین جهش در این جوامع انتقال از عصر برنز به دوران قنودال بود که طبقه بندی این جوامع را در پی داشت. این طبقه بندی (Cast) هنوز بطور عرفی در هند مرسوم است.

یکی از بارزترین حرکت‌های دموکراتیک در عهد باستان به مزدک در زمان امپراتوری ساسانی منسوب است. مزدک معتقد به حذف طبقات اجتماع، تقسیم عادلانه ثروت بین افراد و اداره کشور توسط پادشاه بعد از مشورت با انجمنی منتخب از موبدان، نظامیان و بازرگانان بود. جنبش مزدک توسط توطئه‌های موبدان که قدرت اصلی در دستگاه حاکمه بودند بعد از مدت زمان کوتاهی با اعدام وی نافرجام ماند. از دیگر جنبش‌های دموکراتیک در شرق میتوان یکی از اقدام آتاتورک در ترکیه را نام برد که تنها منجر به تاسیس جمهوری در این کشور شد اما موفق به ایجاد فرهنگ دموکراتیک در بین مردم ترکیه نشد. دیگری جنبش مشروطه در ایران بود که از بین تمامی آرمانهای ترقی خواهانه آن تنها تشکیل مجلس شورای ملی تحقق پیدا کرد.

دموکراسی در دنیای امروز

دموکراسی در جوامع غربی امروز در حقیقت تداوم سیر تکاملی حرکت‌های دموکراتیک در اروپاست که از اواخر قرون

وسطا شروع و بتدریج گسترش یافت. مهمترین عامل این گسترش محدود کردن جدی نقش دین و ارباب کلیسا در آیین کشورداری بود که زمینه را برای بکارگیری دانشهای مختلف در تدوین قوانین مدنی و شکوفایی صنعتی و اقتصادی فراهم آورد. از عوامل اصلی دیگر برای تحقق دموکراسی در جهان غرب میتوان از پیدایش و گسترش ندریجی فرهنگ دموکراتیک در بین افراد جامعه و وجود اقتصاد آزاد و سالم برای ایجاد رفاه نام برد.

انقلاب صنعتی در انگلستان در نیمه سده هجدهم به ایجاد صنایع سنگین و زربنایی در کشورهای اروپایی کمک کرد و سفرهای اکتشافی و گرفتن مستعمره های زیاد ثروتهای انبوهی را بسوی این قاره روانه نمود. تجمع ثروت و گسترش بازرگانی منجر به ایجاد اقتصاد سرمایه داری شد که آدام اسمیت اقتصاددان برجسته انگلیسی سده هجدهم میانی آنرا در اثر معروف خود (Wealth of Nations) فرمولبندی کرد. نظریه اسمیت تأثیر به سزایی در تدوین قوانین مدنی و اقتصادی اروپا داشت. از جمله خصوصیات جوامع دموکراتیک که کشورهای غربی آنها را پذیرفته و بکار میبرند میتوان دست کم از چهار خصوصیات بارز نام برد:

- ۱) تضمین آزادی های فردی، شغلی و اجتماعی برای افراد جامعه
- ۲) آزادی تشکیل احزاب و حق شرکت در انتخابات آزاد برای تعیین نمایندگان پارلمان
- ۳) آزادی مطبوعات و رساناهای گروهی و استقلال آنها از دولت
- ۴) وجود دستگاه قضایی مستقل برای داوری بیطرف در هنگام بروز اختلاف بین شهروندان یا بررسی تخلفات دولتی

دموکراسی جهان غرب تنها بطور نسبی (Relative) از این خصوصیات بهره میگیرد. این نسبی بودن بخاطر عواملی از قبیل اثبات شده شدن بیش از حد سرمایه در دست گروه کوچکی از افراد یا شرکتها (Trusts) میباشد که به قطبی شدن جامعه میانجامد و تلاقی بین منافع این گروه خاص از یک سو و منافع دیگر افراد جامعه را بهمراه میآورد. بعنوان نمونه در آمریکا که مدعی پرچمداری آزادی و دموکراسی میباشد. اغلب رساناهای گروهی متعلق به سرمایه داران یهودی میباشند و از آزادی محدودی در بازتاب رویدادها و واقعیات برخوردارند. برخورد این رساناها با سیاستهای دوگانه آمریکا در مورد تکثیر سلاحهای هسته ای (Proliferation) و کمکهای آمریکا به اسرائیل برای دستیابی به این سلاحها از نمونه های بیشمار است که آزادی و استقلال مطبوعات آمریکا را زیر سوال میبرد. انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری آمریکا بشدت تحت اختیار دو حزب دموکرات و جمهوری خواه میباشند. این

دو حزب با داشتن و خرج مبالغ هنگفت و در اختیار داشتن امکانات تبلیغاتی وسیع افکار عمومی را بتبع خود بسیج میکنند و عملاً شانس رقابت سالم و منصفانه را از دیگر رقبای انتخاباتی میگیرند. دستگاه قضایی آمریکا نیز از بیطرفی و استقلال کامل برخوردار نیست. در بسیاری از موارد احکام صادره با قدرت و نفوذ طرفهای درگیر رابطه مستقیم دارند.

در کشورهای اروپایی نیز هرچند مطبوعات از آزادی بیشتری نسبت به همتهای آمریکایشان دارند، اما فعالیت آنها هم باید در راستای سیاستهای دولتهایشان باشد. در مجموع ارکان دموکراسی در اروپا هرچند هم که نسبی باشند در مقایسه با دیگر جوامع استوارتر و ریشه دارتر هستند.

دموکراسی در ایران

انقلاب مشروطه بدون تردید جدی‌ترین گام در جهت معرفی دموکراسی در تاریخ ایران ثبت شده است. این جنبش با الگو گرفتن از دموکراسی اروپایی و با همایش گسترده روشنفکران، آزادیخواهان و مردم در جهت تحقق آرمانهای مشروطیت حرکتی شگرف و بیسابقه بود. آرمانهای مشروطه شامل تشکیل مجلس شورای ملی و انتخاب نمایندگان از طریق انتخابات، محدود کردن اختیارات شاه به سلطنت و نه حکومت، آزادی مطبوعات، و تشکیل عدلیه (دادگستری) بر اساس قوانین مدنی بود.

ترازوی شکست جنبش مشروطه مدیون توطئه های ملایان و افسرگرا بسرکردگی ملا فضل الله نوری و با شعار "مشروع نه مشروطه" بود. وضع قوانین مدنی، منافع شخصی ملایان را که قرن‌ها با نشر ناآگاهی و خرافات بین مردم تأمین شده بود بخطر می انداخت و از این جهت ملایان از هیچ نیرنگ، توطئه و خیانتی در مبارزه با جنبش دریغ نکردند. جنبش ملی کردن صنعت نفت و استقرار دولت مردمی مصدق آخرین تلاش در جهت جامعه دموکراتیک در تاریخ معاصر ایران محسوب میشود. شکست نالرجام این جنبش در اثر توطئه ها و خیانت‌های ملا کاشانی و سرسپردگان حزب‌نوده بر همگان آشکار است.

سرانجام ملا خمینی با استقرار سلطنت و حکومت مطلقه فقیه برای خود و مریدانش یکبار دیگر مره تلخ شکست و تحقیر را بر ملت ما چشانند. در کوره راه پر مخاطره نیل به دموکراسی شکست خوردن و دوباره آغاز کردن امری

اجتناب ناپذیر است اما تکرار اشتباهات جبران ناپذیر میباشد. ملت ما بارها در طول تاریخ فریب ملایان را خورده و شکستهای سنگینی را در روند رسیدن به دموکراسی متحمل شده است. آیا دوران این فریب خوردنها بسر رسیده؟ واقعیات موجود پاسخی منفی به این پرسش میدهد. امروز با وجود تجربیات دردناک شکست جنبشهای مشروطه و وقایع سالهای ۳۲ و ۵۷ مردم ما هنوز بدنبال ملا خاتمی و فریبهای او رهسپارند. شگفت انگیزتر اینکه ملایی که از لاجوردی با عنوان "خدمتگزار مردم" یاد میکند و در ستایش رفسنجانی بالای منبر میروید امروز نظریه پرداز و قهرمان دموکراسی دینی! شده است. از مآلهایی چون اشکوری، منتظری، نوری، خویینی ها که همگی در استقرار حکومت مطلقه فقیه نقش اساسی داشتند، با لقبهای آزادمرد و آزاداندیش و مبارزان راه آزادی و دموکراسی یاد میشود. همه اینها در حالیست که منتظری در بیانیه هایش خود را شاگرد و چاکر حقیق امام راحل معرفی میکنند و اشکوری از دیدار و دستیابی امام راحل بعنوان بهترین روز زندگیش یاد میکند.

بخشی از دنباله روی مردم از ملایان مربوط به نبود چاره (Alternative) میباشد چرا که ملایان حاکم در ایران تمامی شخصیتها و نیروهای مخالف را که میتوانستند وزنه‌ای جدی در مقابل آنها باشند چه در داخل و چه در خارج عملاً حذف کردند. بخش دیگر مربوط به رسوبات و توهمات مذهبی است که دیانت اسلام و در کنارش شیعه گری و فرهنگ عاشورایی برای ملت ما به ارمغان آورده است.

در این که اصولا اسلام و قوانین آن بطور ذاتی با آزادی های فردی و دموکراسی و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی در تضاد است تردیدی نمیتوان داشت. بهترین گواه تاریخ خونین و سراسر خشونت اسلام و عاجز بودن آن در ارائه دادن راه حل در مورد مسائل دنیای امروز است. تمامی ۵۳ کشوری که اسلام در آنها چه از نوع بنیادگرا و چه نوع لیبرال آن وجود دارد از فقر مزمن فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی رنج میبرند.

با تمام این گفتار ملت ما راهی بس دراز و دشوار در راه رسیدن به جامعه دموکراتیک دارد. تجربه تاریخی دموکراسی در جهان غرب بما میآموزد که دموکراسی مفهومی پیچیده و رسیدن به آن روندی تدریجی است که در طی آن فرهنگ دموکراتیک در جامعه باید شکل گرفته و طی چندین نسل نمو کند. شکل گیری و رشد فرهنگ دموکراتیک در ایران بجز با معیاری کامل حضور اسلام و شیعه گری از تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی میسر نیست. چیزی که تاریخ معاصر و رویدادهای چند دهه اخیر آشکارا به اثبات رسانده اند.

حذف کردن اسلام هر چند شرط لازم برای هموار کردن راه دموکراسی است اما کافی نیست. در این راه ایجاد زیربنایی مستحکم برای اقتصاد سالم و متحرک نیز ضروری است و این نیز تنها با رهایی از اقتصاد تک محصولی متکی بر نفت، متلاشی کردن مافیای بازار، گسترش بازرگانی در بین بخش خصوصی و جذب سرمایه های خارجی میسر است.

کسانی که امروز چه در درون رژیم و چه بیرون از آن در سودای بدست گرفتن قدرت وعده دموکراسی و جامعه دموکراتیک به مردم میدهند عوامفریبانی بیش نیستند چرا که خود نیز نیک میدانند که دموکراسی با فرهنگ شیعی و اقتصاد انحصاری بازاری تحقق پذیر نیست اما با این وجود وعده آن را میدهند. تا زمانی که ملت ما از اشتباهات تاریخی خود پند نگیرد و در صدد درانداختن طرحی نو بر نیاید نه رنگ آزادی و دموکراسی حنا از نوع نسی آن را خواهد دید نه رنگ رفاه اقتصادی. داوری در این مورد بعهده تاریخ و نسلهای آینده است.